ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

رساله تحلیل اهل الله فی تفسیر ما اهل به لغیر الله

[illegible] مصطفی [illegible]

در مطبع سماچار بمبئی سنه ۱۲۵۹ هجری بطبع درآمد

لئلا يكون للناس حجة بعد الرسل على الله، وجعلنا امة وسطا

شهداء على الناس يوم يبعث كل امة للقضاء عند الله، وكرمنا

بنبيه ورسوله محمد المختار من بين انبياء الله، المنتخب من بين

رسل الله، واحبهم الى الله، واقربهم زلفى لدى الله،

فاشهد ان لا اله الا الله، واشهد ان محمدا رسول الله،

فنؤمن بالله ونؤمن بجميع انبيائه ورسله عموما ونؤمن

خصوصا بمحمد رسول الله، ونصلي عليه خصوصا و

عليهم عموما وعلى آله وآلهم واصحابه واصحابهم وتابعيه

وتابعيهم باحسان تقربا الى الله، ونحصل الزلفى لدى

الله، اما بعد که بسیار کسان درین زمان در بعضی جزئیات

مذکورات که در ظاهر عبارات عوام از مسلمانان منسوب بانبیاء عظام

واولیاء کرام میباشد توغل نموده تکفیر و تضلیل اکثر مسلمانان بدین نسبت

نمایند و حکم شرک مینمایند و حال آنکه عبارات عوام از زمرهٔ اهل اسلام

قول یعنی اسلام بتصدیق ظاهر اسلام معلوم گردد که الاسلام یعلو ولا یعلی

از همین سبب بسیاری از مسلمانان متنفر شده از [illegible] محروم ماندند لهذا این

[illegible]

راجی الی عفو ربه الحفی خلیل الرحمن بن محمد عرفان الیوسفی المصطفی آبادی حفظه الله تعالی
بلطفه الخفی یوم التنادی بباعث استدعاء بسیاری از مسلمانان و زمره مخلصان
... است که سطور چند در قید تحریر آرد که تحریم عوام دفع شود و طریق خیرات در مسلمانان
جاری ماند این راجی قبل ازین سنه که یکهزار و دوصد و پنجاه و چهار است بهشت
سال خلاصه این مسئله را همراه چند مسائل دیگر در قید تحریر آورده بود لیکن چونکه اکثر متوغلان
... تفسیر فتح العزیز را سند میکردند و در آن نوشته‌های تحقیق و تنقید عبارات
تفسیر فتح العزیز تعرض جا نکرده شده بود بلکه اکتفا بر تلویح و رمز اتفاق افتاده بود بنابر خود آن ستم
که این مسئله را با تفرادها بیان نمایم و عبارات تفسیر فتح العزیز حرفا حرفا تحقیق نمایم
و آنچه حق حقیق بنظر دقیق باشد بیان کنم و چونکه این رساله مشتمل بر تحلیل منذورات که
منسوب بنام اولیاء کرام است و دافع زعم متوغلان در تفسیر ما اهل به لغیر الله بود
موسوم بتحلیل ما احل الله فی تفسیر ما اهل به لغیر الله گشت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت
و هو حسبی و نعم الوکیل فاقول و بالله التوفیق منذورات که بنام اولیاء الله الکرام
منسوب میکنند چنانچه میگویند که این گاو بنام فلان بزرگ است یا مثلا بنام فلان
بزرگ چون بوقت ذبح نام خدا ذکر کرده شود و ذابح مسلمان باشد حلال است
نه مردار ... و ما بین ذبیحه شرک نمیشود چنانچه متوغلان ...

که اضافت آن بنام غیر خدا کرده شده است که اولیاء کرام هستند اگر مقصود ناذر
باین نذر تقرب بغیر خدا است پس ناذر باین نذر مشرک میشود و اگر مقصود
وی تقرب بخدا است جل و علا و بخشیدن ثوابی که از تقرب بخدای تعالی
حاصل می آید ببزرگان پس این شرک نیست و جائز است و معنی حقیقی اضافت
منذور بکسی نذر بنام مضاف الیه است که آن شرک است اگر مضاف الیه
غیر خدا باشد و احتمال دارد که این اضافت مجازی باشد لادنی ملابسه یعنی
بملابسه بخشیدن ثواب برای مضاف الیه و نذر کردن را ملابسات بسیار
هستند و مقصور بر مسند و رکنه چنانچه در بحث اسناد خبری از علم معانی مفسر شده
که در تفصیل ملابسات شتی سوی فاعل در فعل معلوم و سوی مفعول مالم یسم فاعله
در فعل مجهول و نسبت فعل معلوم بسوی فاعل و فعل مجهول بسوی مفعول مالم یسم فاعله
حقیقت است و نسبت بسوی ملابس غیر این دو مجاز است از انجا تفصیل باید طلبید و
مثال اضافت لادنی ملابسه کوکب الخرقاء می آرند خرقاء لقب زنی است
بحمق و خرق حمق را میگویند و مراد از کوکب الخرقاء سهیل است و اضافت کوکب
یعنی سهیل بسوی خرقاء باین ملابسه است که خرقاء از جهت حمق و نادانی پیش از
آمدن زمانه سرما برای پارچه های زمستان ریسمان مشغول میشد

سهیل طلوع میکرد و سرما شروع میشد بریسیدن مشغول میشد و از جهت ریسیدن
سرما بسر برای شتابی در ریسیدن بزنان خویشان میگفت که همراه او بریسیدن
مشغول شوید از این علامت اضافت کوکب بآن زن میکردند و لقب وی خرقاء
ساختند چنانچه شاعر گوید ——— شعر

اذا کوکب الخرقاء لاح بسحرة ** سهیل اذاعت غزلها فی القرائب

و مجاز کثیر در کلام و کلام معصوم بر حقیقت نه و در قرآن مجید بسیار واقع است چنانچه
در تلخیص آورده و هو ای المجاز العقلی فی القرآن کثیر و از قوانین مقرره است و بعضی
علماء اصول التصریح بالکثرة مجاز کرده و گفته ان اکثر اللغة مجاز و از قوانین مقرره است
در علم فقه و اصول و معانی و بیان که کلام عاقل را تا امکان بر صحت حمل باید نمود خصوصا
کلام مسلمان را که تا امکان بر وجهی حمل باید نمود که موافق ملت اسلام باشد نه بر
وجهی که مخالف دین اسلام است اگرچه معنی حقیقی باشد و باعتبار اصل وضع
لفظ ظاهر و متبادر باشد که ظاهر اسلام متکلم دفع این اراده ظاهر وضع میکند
و همین است معنی الاسلام یعلو و لا یعلی لهذا علمای کرام فرموده اند لا یفتی بتکفیر مسلم
امکن حمل کلامه علی محمل حسن او کان فی تکفیره خلاف و لو کان روایة
ضعیفة کما حرره فی البحر و عزاه فی الاشباه الی الصغری و فی الدرر و غیرها اذا

پس اضافت کردن کوکب بسوی خرقاء شرک لازم نمی آید از جهت دلالت آن باعتبار ظاهر بر علت آن زن بر کوکب …

ستّ کان فی المسئلة وجوه توجب الکفر و واحد یمنعه فعلی المفتی المیل لما یمنعه [illegible] فیسلم
و الا لم یتحمل المفتی خلافه کذا فی الدر المختار اگر برای فهمانیدن عوام بگوید که مراد
ازین اضافت منذور بسوی اولیاء کرام ثواب بخشیدن برای اولیاء است نه
اینکه نذر بنام اولیاء است و اولیاء منذور له هستند که این شرک است
این چنین اعتقاد نباید ساخت و احتیاط درین است که گفته شود که منذور بنام خدا
است و ثواب آن برای اولیاء و اجتناب از اضافت منذور بسوی غیر خدا اولی
این طور فهمانیدن موعظه است و نصیحت در حق عوام مسلمانان و این هرگز روا نیست
که از عوام بپرسد که مراد شما کدام است که عوام از جهت نادانی و غلبهٔ جهل نشاید
که بیان مراد بوجهی کنند که آن شرک است پس این پرسیدن سبب شرک
و کفر عوام میگردد حاشا و کلا این پرسیدن از عوام هرگز روا نیست بلکه عوام را
بیان باید کرد که مراد شما آن وجه است که اولیاء منذور له هستند و آن کفر است
یا مراد شما آن وجه است که منذور له الله وحده است و اضافت بسوی
اولیاء برای بخشیدن ثواب است بارواح پاک ایشان که این ایمان
است اگر او بگوید که مراد او وجه اول است پس او مشرک است و اگر گوید که
مراد ما وجه دوم است که آن ایمان است و معاذ الله که وجه کفر را اراده کنیم

پس او مؤمن است از این تحقیق ثابت شد که نذر اولیاء بزبان مسلمانان
ماوّل است بنذر الله نظراً الی ظاهر حال المسلم و چون اینها مسلمان
بذکر نام خدا ذبح کنند آن مذبوح حلال طیب است سوال نذر اولیاء بزبان کلمه
گویان اسلام نظر بظاهر اسلام ایشان ماوّل بنذر الله است چنانچه
گذشت آیا غیر ماوّل بودن این نذر و محمول حقیقة بر نذر اولیاء شدن هم صورتی
دارد یا نه جواب تاویل نذر اولیاء بنذر الله برعایت ظاهر حال اسلام
ناذر بود و اگر قرینه قطعیه حالیه یا مقالیه قایم شود که مراد نذر اولیاء است حقیقة
نه ماوّل بنذر الله چنانچه مقتضای ظاهر اسلام بود بلکه اسلام محض ظاهریست
لیس الّا نه باطنی و نذر بر مقتضای حقیقی اضافت است نه ماوّل باضافت
مجازی لادنی ملابسه چنانچه ناذر خود بگوید که مرا کار با اولیاء است و نذر اولیا
که میکنم محض برای تقرب با اولیاء میکنم و پیوستگی باین نذر با اولیاء حاصل
میکنم و عرض حاجت خود بدرگاه اولیاء میسازم و با الله تعالی مناسبت
عرض حاجت ندارم و اولیاء را از جهت پیوستگی با این چنین نذور که بدرگاه
ایشان حاصل کرده ام و بتقرب ایشان باین اسباب فایز شده ام عرض
حاجت ما بدرگاه حق جل و علا نموده کارروائی حاجت ما از درگاه حق جل و علا

خواهند ساخت یا گوید وقت حاجت که ای اولیاء کرام که من نذر و نذور شما بجا
می آرم و شما حاجت ما را ادا کنید ... عرض نمی کنید پس آن نذر یا قول نذر الله
نیست بلکه این شرک حقیقی است صریحاً و ناذر باین طریق نذر شرک حقیقی
است ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی ۝ ویعبدون من دون
الله ما لا ینفعهم ولا یضرهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله
سوال نذر اولیاء که تا قول نذر لله نیست چه حکم دارد اگر طعام است باین طور نذر کردن
حرام میگردد یا نه و اگر حیوان است مانند گاو و گوسفند چون ذبح بذکر اسم الله کرده
شود حلال است یا حرام جواب شود خواه طعام باشد خواه حیوان نذر کردن بنام
غیر الله هرگز حرام نمیشود چرا که نذر غیر خدا هرگز صحیح نیست و لازم نمی شود بر ناذر وفا بآن
پس آن شیء در ملک مالک باقی است و مملوک شد و بر که تمیز کرد و ذبح خبث در
شیء باین نذر پیدا نمیشود بلکه خبث منحصر بر ناذر است ذلک قولهم بافواههم این
تقولات شرکیه حقیقی ندا و همچنین اگر که خدا تعالی برای بندگان آفریده است آن را بتقول
و تخیلات قائل شرک خبیث نمیشود قل ارأیتم ما انزل الله لکم من رزق
فجعلتم منه حراماً وحلالاً قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون و ترجمه
ترجمه ... ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام

لتفتروا على الله الكذب ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون
متاع قليل ولهم عذاب اليم و با فترا کردن دروغ گفتن محکی عنه مبدل میشود بلکه
قایل مفتری و دروغ گو میگردد و محکی عنه بصفت نفس الامری است خواه حاکی
مفتری و کاذب در حکایت شود یا محق و صادق قل من حرم زینة الله التی
اخرج لعباده والطیبت من الرزق تحلیل و تحریم خاصه ایزد و در کار است
و اعتقاد تحلیل و تحریم در غیر خدا جل و علا اعتقاد الوهیت است و در تفسیر آن ءارباب متفرقون
خیر ام الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه الا اسماء
سمیتموها انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا
لله امر الا تعبدوا الا ایاه ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون
هر گاه که نذر غیر الله تعالی بلا تاویل باطل و نا جایز است و صرف تقول مستعمل و منذور
بملک نا ذر است اگر آن منذور طعام است باذن مالک خوردن آن حلال است بشرط
تنبیه مالک که نا ذر نذر باطل است بر بطلان نذر و عدم قبول وی بطریق نذر و بدون تنبیه
بر بطلان آن حرام است چرا که متضمن میشود تقریر نذر باطل را که آن شرک است و تقریر
و تصدیق شرک شرک است نه آنکه آن طعام فی نفسه حرام گردید باین نذر
باطل باشد خبردار این مطلب متین تفصیل [illegible]

واگر آن منذور حیوان است چون ذبح کرده شود بذکر نام خدا پس وعقلاً حلال
فی ذاته میشود نه مردار فی تفسیر عزیزی لیکن چون که باقی بر ملک ناذر است پس
حال وی حال طعام منذور است کما عرفت آنفا هدایة بسیاری از مردان
میگویند که منذور بنام اولیا و مردگان از قسم ما اهل به لغیر الله است
و ذبح کردن بذکر نام خدا حلال نمیشود و عبارت تفسیر عزیزی را سند خود می آرند
که جناب مولانا عبد العزیز صاحب در تفسیر فتح العزیز فرموده و ما اهل به لغیر الله یعنی و دیگر
آن جانور که آواز آورده و شهره داده شده در حق آن جانور که لغیر الله یعنی
برای غیر خدا است خواه غیر بت باشد یا روحی خبیث که بطریق بهوگ نام آن
بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا بیر(؟)ای که بدون دادن جانور از ایذا اسکنه
آنجا دست بردار نشود یا توپ(؟) که روانه کردن نهند و خواه پیری یا پیغمبری را
باین وضع جانوری زنده مقرر کرده دهند که این همه حرام است و در حدیث
صحیح وارد است که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی ذبح جانور تقرب بغیر خدا
نماید ملعون است خواه در وقت ذبح نام خدا بگیرد یا نه زیرا که چون شهرت
داده که این جانور برای فلان است و گر نام خدا در وقت ذبح فایده نکرد زیرا که آن جانور
منسوب بان غیر گشته خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردار است

زیرا که هر دو بی ذکر نام خدا جان داده است و جان این جانور را از آن غیر خدا
نثار کرده گذشته اند و آن عین شرک است و هرگاه که این خبث در روی
سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا اصلاح نمیشود مانند سگ و خوک اگر بنام خدا
ذبح شود حلال نمیگردد و نکته این مسئله آنست که جان را برای غیر
جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و
دیگر اموال را نیز اگرچه اراده تقرب بغیر الله دادن حرام و شرک است
اما ثواب چیزها را که عاید بدهنده میشود از آن غیر ساختن جایز است زیرا که
انسان را رسد که ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را
بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را کسی تواند بخشید و نیز دادن
مال باین جهت مستوجب ثواب است که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون
مردها بعد از مفارقت این جهان قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانید
بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را که بمستحقان رسانند
بآنها عاید سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس از مرگ
نیز قابل انتفاع نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است
لیکن خصوصیت همین است که دادن جان برای خدا تعالی که واهب جان است برای آن مرده

بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام کج فهمی
میکنند و میگویند که گوشت را بجهت نام مرده ها دادن بلا شبهه جائز است و ما نیز از ذبح
کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان یک سخن
کافی است که ایشان را باید گفت هرگاه که شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا میکنید
اگر عوض آن جانور گوشت همین مقدار خریده بجهت بفقرا بخورانیدن در ذهن شما
آن نذر ادا میشود یا نه اگر میشود راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت
خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود والا تقرب بذبح او کرده آید و شرک
حقیقی لازم می آید و درین لفظ ما اهل که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده تأمل باید کرد
که ما اهل به لغیر الله فرموده اند یعنی ذبح باسم غیر الله شد پس ذبح کردن بنام خدا
برای شهره دادن و آواز برآوردن بآنکه فلانی گاو برای فلانی میکند هیچ فایده
نمیکند و گوشت آن جانور حلال نمیگردد و اهل را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت
و عرف است زیرا که اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار در آن وقت
بر ذبح کردن نیامده و به هیچ شعر و به هیچ عبارت بلکه اهلال در لغت بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن است چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد
و اهلال بتلبیه حج و غیر ذلک مستعمل است و اگر کسی گوید که اشتهار شد هرگاه

معنی ذبحت لله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد

ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده شود تا مدعای این مردم حاصل شود پس از این عبارت

اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای باسم غیر الله ساختن قریب تحریف کلام

الهی میرسد در تفسیر نیشاپوری میگوید اجمع العلماء لو ان مسلماً ذبح ذبیحة و قصد بذبحها التقرب

الی غیر الله صار مرتداً و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و کافران در جاهلیت در وقت بر آمدن از

خانه در راه بنام بتان آواز بلند میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف خانه کعبه مینمودند برای

طواف ایشان بجا: هذا امر که از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فلا یقربوا المسجد

الحرام بعد عامهم هذا پس در اینجا نیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور

از فلانی است و بنام اوست و برای او میکنیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدن اصلاً حسب

ترتب حلیت نگشت پس ترتیبش آنست که نزد عوام طریق ذبح جانور بهر گونه که مقرر است

متعین است برای رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود

خواندن طریق متعین است برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خواه

بقصد رسانیدن ثواب آن ارواح نمایند یا بقصد تقرب و دفع شر جانور [illegible]

آری ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فایده میدهد که بقصد تقرب بغیر خدا [illegible]

و خلاف این شهره و آواز دیگر دهد که ما از این کار گذشتیم

اهل به لغیر الله مذبوح بنام غیر خدا است بموجب کتب تفاسیر چنانچه مفصلاً در یافت
انشاء الله تعالی و تفسیر آن با وای آورده شده برای غیر خدا اگر چه در وقت ذبح نام خدا
گیرند مخالف کتب تفاسیر است و آنکه گفته که چون نامزد کرده اند که این جانور برای فلان
بذکر نام خدا وقت ذبح حلال نمیشود مانند سگ و خوک که بذبح بنام خدا حلال نمیگردد مخفی نماند که
قرار دادن جانور بنام غیر خدا هرگز غیر [illegible] نیست بلکه این قول باطل است و افترا بر
[illegible] الله اذن لکم ام علی الله تفترون پس این افترا چگونه موجب خبث
در آن جانور گردد و بذکر نام خدا در وقت ذبح از مسلم صحیح الاسلام که اهلیت ذبح دارد و
بشرائط ذبح قانون شرع بذکر خالص نام خدا عزوجل حلال نشود و طرفه ماجرا است
که نام غیر خدا که قبل از وقت ذبح بمده مدید به جانور گفته شده بود همان موجب آن جانور بنام غیر خدا
گشت و هرگز بذکر نام خدا از کدام کس که از صدق و اخلاص و کمال اسلام و ایمان نام
خدا گفته شود و اجماع امت و تنصیص نصوص قطعیه از آیات و احادیث [illegible] اگر
ذکر نام خدا اولی پیش و پس از وقت ذبح باشد بقدر یکه تغیر مجلس [illegible] با بشود خواه ذابح
تحقیقاً نام خدا از زبان گرفته باشد خواه حکماً از جهت قیام ملت توحید بجای ذکر خدا چنانچه بعضی
مجتهدین بآن رفته اند هرگز موجب حل نمیشود با وجود آنکه نام خدا حق است جانور مخلوق [illegible] او
اقرب [illegible] وان من شیء الا یسبح بحمده باعتبار طبیعت [illegible]

ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین انما یأمرکم بالسوء
والفحشاء وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون و اما ثانیا پس بودن این نوع
خبث اول دعوی است که ذکر نام خدا بر این جانور فایده میکند پس اثبات آن باین
تفریع عدم حلال شدن آن جانور بذکر نام بر سر است خبث در وی یعنی در آن جانور
که از آن بنام غیر خدا قرار داده گشته اند و این مشترک خبث در وی نامسر است که دعوی
خالی از مصادره علی المطلوب نیست و اما ثالثا پس فایده ذکر نام خدا و عدم فایده آن
در جانور زنده متصور در وقت کشتن میشود نه در جانور کشته پس این قول که بذکر نام خدا
حلال میشود معنی ندارد و اگر بگویند که مراد چنین است که آن جانور بنام غیر خدا قرار داده
خبث در وی پیدا شد مانند خبث سگ و خوک پس ذکر نام خدا در وقت کشتن فایده
نمیکند پس میگوییم که قرار دادن بنام غیر خدا موجب خبث است در آن جانور ممنوع است
چنانچه بالا گذشت و علاوه آنکه بر این تقدیر بودن خبث این جانور زیاده از خبث
مردار ثابت میشود چرا که مردار کشته شده است بی ذکر نام خدا و قابل کشتن بذکر نام خدا
نیست و این جانور زنده است و قابل کشتن است بذکر نام خدا جل و علا فاین احدهما عن
الآخر حتی یکون مثالا له فضلا عن آنکه یکون زایدا علیه و میگوییم بودن خبث ما اهل لغیر الله
زاید از خبث مردار ... الی آنکه مردار بی ذکر نام خدا جان داده است و ما اهل

لغیر الله بذکر نام غیر خدا کشته شده است که آن شرک است و مردار عاری از شرک و توحید است
و این مقتول مشرک است و آن مقتول عاری از شرک و توحید و مقتول مشرک اخبث است
از مقتول غیر مشرک اگرچه این هم خبیث است از جهت نابودن این مقتول موحد چنانچه
مقتول مشرک او زیادت دارد بر این از جهت بودن او مقتول مشرک نه این فهذا
خبیث و هو اخبث پس بودن ما اهل به لغیر الله اخبث از مردار بنا بر اینکه ما اهل به لغیر الله را
تقیید بذبح بنام غیر خدا کرده شود صورت نمی بندد فافهم و مخفی نماند که اول این کلام مناقض
با آخر است چرا که اول صریح است در بودن حرمت ما اهل لغیر الله فوق از حرمت میته که حرام لعینه است
و مانند سگ و خوک که حرام لعینهما هستند پس بالضرور ما اهل به لغیر الله حرام لعینه شد و آخر کلام
مشعر است بر اینکه ما اهل به لغیر الله حرام لغیره است از جهت اهلال و شهره دادن بنام غیر خدا
اگر ازین شهره باز گردد آنوقت بذکر نام خدا حلال میشود و آنکه گفته که جان جانور مملوک
آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید مخفی نماند که آدمی مالک جانور زنده است چنانچه جانور خریدن و او را
بخشیدن جانور زنده در شریعت میرسد پس معلوم شد که آدمی مالک جان جانور است نمی بینی که مقتضا
ملک صحت تصرف و ولایت است در مملوک و این در جانور زنده متحقق است و میتواند که جانور زنده را
هلاک سازد یا زنده بدارد یا بکسی بخشد و این همه آنکه صحت تصرف است در جانور گفتنست ملکیة جان
جانور میشود و ایضاً بسیاری از انتفاعات جانور از جان وی هستند چنانچه سواری و بار برداشتن

و شکار کردن و نگاهبانی بستن و دوختن و غیر ذلک که این همه بجان جانور متصور میشوند نه بصرف
تن و گوشت وی بلکه تن و بسیاری از انتفاعات او صرف است و اگر جان جانور منتفع
نمی بودی هرگز میان قیمت جانور زنده و مرده فرق نمی شدی و بسیاری می باشد که جانور مرده را
هرگز قیمت نمی باشد و مردار می باشد انتفاع از وی بعد از مردن حرام می باشد چنانچه سگ
و ما بعد از مردن مردار می شوند و محرم الانتفاع پس معلوم شد که جان جانور مملوک است و تن وی
آله در انتفاع از جان و گاهی تن مملوک هم می باشد چنانچه ماکول اللحم و گاهی نه چنانچه در غیر ماکول
اللحم و مراد از ملک رقبه جانور ملک جان جانور است و ولایت تصرف در جان بواسطه
تن خواه تن صرف مملوک باشد یا نه پس چنانکه انسان در شریعت بسبب کفر مملوک
مرقوق میشود و انسان عبارت است از حیوان ناطق و ناطق تعبیر است از نفس ناطقه
و بوجوب خدمت مولی بر عبد بدن را برای آنکه متصور نیست بی وجوب جان نفس چرا که جان مخاطب
و فاهم خطاب است نه بدن پس بخلاف خدمت مولی جان عبد است نه بدن وی بلکه بدن تحت
آله خدمتکاری جان عبد است پس آقا و مولی پس مملوک جان عبد است و همچنین جان جانور
و امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی فرموده اند که بیع لبن کنیز جائز نیست فان الرق قد حل نفسها فاما اللبن
فلا رق فیه لانه یختص بمحل القوة التي هي ضده وهو الحي ولا حیوة في اللبن كذا في الهداية و در حواشی
هدایه استدلال کرده که رق عبارت است از ضعف حکمی و عتق عبارت است از قوت

نسبت بهیمه محل نیست بدین الا به است که نه از محل تحقق حیات است پس محل رق تبری شد و لبن را حیوة نیست
پس محل تحقق در قتل مرده نشده فانها صفات مختص بها الاحیاء کذا فی الهدایه و این تصریح است
که جانوران را در نفس الحیوان نه در بدن و فی الهدایه پس کفر جایز نشد چه که نفس آدمی که نیست مخلوق خدا
است و آن جهت کفر و جریان نار بجری انعام اولئک کالانعام بل هم اضل مملوک کردید پس
جان انعام حقیقتاً جانوران اند چگونه مملوک نخواهد شد و هر گاه مملوک ثابت شد مملوکیة جان جانور
بود ثابت شد این پس آدمی تواند که جانور زنده را بکسی بخشد یا برای خدا الفقیر بدهد یا نذر اولیا
کند باین معنی که این نذر برای خدا است و ثواب آن برای اولیا چنانچه در ماکولات و
مشروبات و دیگر اموال پس تفرقه میان جانور و دیگر اموال تحکم است لیکن چون جانور زنده
را نذر اولیا کنند صراحةً یا دلالةً اگر آن جانور مخصوص برای خوردن گوشت است آنرا زنده
بفقرا دهند یا ذبح کرده و بهتر آنکه ذبح کرده بفقرا بخوراند چرا که خورانیدن بفقرا اباحت بفقرا
نه تملیک و اباحت در ملک خود میباشد و این جانور زنده که نذر کرده شد واجب التملیک بفقرا
میشود و با اباحت خوردن تملیک اول حاصل نمیشود چرا که در صورت اباحت وقوع اکل فقیر
بر ملک مبیح میباشد نه بر ملک آکل و در صورت تملیک وقوع اکل فقیر در ملک خود میباشد نه بر
ملک مملک چنانکه در علم اصول مقرر است پس بناءً علیه در صورت نذر حیوان زنده یا مذبوح
بفقرا خورانیدن گوشت پخته و رضامندی فقرا طلبیده وفا بنذر نمیشود بلکه فقرا را مشغول نمایند

ماند و واجب نمی باشد ادا ازان اگر ممکن باشد چنانچه در نذر غیر معین والّا چنانچه در نذر معین فوت آید
قضا بمثل صوری اگر ممکن باشد چنانچه در مثلیات یا بمثل معنوی چنانچه در قیمیات یا سبب مگر که
نذر باین طور کرده باشد که این جانور نذر بنام خدا کرده ام باین طور که گوشت او را پخته بفقرا خورانم
در این تقدیر نذر فی الحقیقه خورانیدن گوشت آن جانور باشد نه عین آن جانور زنده یا مذبوح
فافهم ولا تغفل والناس عنه غافلون و اگر موضوع برای خوردن گوشت نیست و ماکول اللحم
باشد چنانچه گاو و شتر که مقصود اعظم ازوی زراعت است یا باربرداری پس نذر ذبح کردن
هرگز روا نیست و بدادن گوشت وی بفقرا هرگز وفا بنذر نشود بلکه ذمه او مشغول بنذر باقی ماند
علی قیاس ما عرفت آنفاً بلکه واجب است بر ناذر تصدق بعین آن جانور زنده یا قیمت آن
اگر انفع در حق فقرا باشد آری اگر آن جانور زنده از منفعت زراعت و یا باربرداری بالکل
عاجز گردد از جهت مرض و مانند آن آن وقت حکم جانور موضوع برای خوردن گوشت
دارد چنانچه گذشت و اگر مقصود اعظم از این جانور خوردن گوشت نیست و ماکول اللحم نیست
چون یابو و حمار و بغل پس نذر به تصدق کند یا قیمت آن بدهد اگر انفع لفقرا باشد و آنچه گفته
اند که انسان با موال منتفع نمی شود و ثواب بما مردگان انتفاع می یابد و جان جانور را
قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس از مردگی نیز قابل او نباشد مخفی نماند که بعضی انتفاعات
مختص ببدن است و بعضی مختص بجان چنانچه انتفاع بگوشت و پوست که مختص ببدن است

وچنانچه انتفاع بتعلیم باز و سگ و انتفاع بنداء شتران و خطاب بعید بر توق و تعلیم او که مختص بروح
انسانی است این همه مختص بجان برایست بدن و درین همه آنکه صرف است اراقه صرف کشتن
حیوان که عبارت از اراقة الدم است قابل انتفاع نیست لهذا اراقة الدم و کشتن حیوان
بنام خدا عبادت نیست بنام خدا ساختن و نذر کردن آن بنام خدا موجب ثواب است
لهذا اگر جانور بنام غیر خدا تعالی کرده شود بعد از ذبح کردن بنام خدا تعالی از ملک ناذر گوشت
نمیشود و اگر نذر باراقة الدم میشد گوشت بملک ناذر میماند چراکه وفا بنذر بذبح میشد نه بتصدق
گوشت پس گوشت بملک ناذر میماند و لیس فلیس و همین مقتضای قیاس است و در باب
قیاس اضحیه مقتضای ترک نموده شد بنص که در اضحیه وارد است در ایام اضحیه پس قربت در
اضحیه باراقة الدم واقع میشود بر خلاف قیاس لهذا خوردن گوشت اضحیه غنی را مستحب و حلال
طیب است تطبیقا لضیافة الرحمن چنانچه در کتب اصول مبسوط است و چون تقرب باراقة الدم
در اضحیه خلاف قیاس بود مقصور بر ایام اضحیه گردید پس بناء علیه قضاء اضحیه باراقة الدم نمیشود
چراکه اراقة الدم در غیر ایام اضحیه قربت نیست فلم یکن له مثل من عنده و قضاء عبارت است
از فعل مثل مامور به از نزد خود چنانچه اداء عبارت است از فعل عین مامور به و چون بعد
از گذشتن ایام اضحیه اداء فوت شد که موقت بایام اضحیه بود و مثل صوری او که اراقة الدم
است در غیر ایام اضحیه قربت نبود لهذا التصدق بعین شاة مشتراة برای اضحیه واجب گردید

اقا

اگر قائم باشد والّا تصدق بقیمت شاة کند چنانچه در کتب فقه و اصول مذکور است و باید دانست که
چون مجرد ذبح جانور و کشتن او قابل انتفاع و قربت نیست مگر در ایام اضحیه گرویدکه معنی ذبح واضح
جانور بنام خدا که عبارت از تذکیه است تقرب بکشتن و جان دادن آن جانور بنام خدا است
بلکه ذکر نام خدا بر ذبیحه شرط ذبح است حکماً و تعبداً برای حلال شدن گوشت آن جانور و انتفاع
باو خواه بطریق تقرب باشد چنانچه برای تصدق و ضیافة ذبح کنند یا بطریق کارهای دنیوی از
بیع و شرا و خوردن و خورانیدن وغیره اگر کسی بگوید که روایات منقوله کما سیجی از تفسیر نیشابوری
لو ان مسلماً ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله تعالی صار مرتداً و ذبیحته ذبیحة مرتد
و همچنین از درمختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر علیه
اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم الی ان قال لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی
بهذا النحر صریح است در این که ذبح و نحر که عبارت از اراقة الدم است قربت است و قابل تقرب
اگر تقرب بآن بسوی غیر الله کند ذبیحه حرام میشود و اگر تقرب بسوی خدا کند حلال میشود و ذبح لغیر الله
عبارت است از تقرب بذبح بسوی غیر الله تعالی و ذبح لله عبارت است از تقرب بسوی الله تعالی
پس قول بعدم بودن اراقة الدم قربت منافی این روایات است و ایضاً داخل ذبح کردن
برای قدوم امیر اگرچه بذکر نام خدا تعالی باشد در ما اهل به لغیر الله در عبارت درمختار تصریح است
براینکه شهره دادن و نام زد کردن بنام غیر خدا تعالی از قسم ما اهل به لغیر الله است نه آنکه ما اهل

لغیر الله مقصود است بر آنکه در وقت ذبح ذکر نام غیر خدای تعالی کرده باشد و هذان الاشکالان بحیث بعضها
کل منهما حجر اصم یطلب فیه التقریب و ینقسم و قد فتح الله تعالی علی عین الحق فیه و انطق الاصم
فله الحمد علی ما افضل و انعم لیس مکروهم و بالله التوفیق در حل اشکال اول که اراقة الدم
بموجب اصول مقرره علم اصول که هیچ شک و ریب را در آن راه نیست اصلا قربت نیست
و این عبارات منقوله محمول اند بر این که مراد از ذبح لقدوم الامیر آنست که تقرب کرده شود
بذبح که عبارت از اراقة الدم است بسوی امیر و همچنین مراد از ذبح للجن آنست که تقرب
کرده شود بذبح بسوی الله تعالی بلکه مراد این است که ذبح کرده شود همراه تقرب تیمن بذکر اسمه تعالی
وحده که شرط حل است یا تقرب بغیر الله که سبب حرمت است و این تقرب لله تعالی وحده که شرط
حل است بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بلا فاصله باشد و شک نیست که ذکر نام حق تعالی و تیمن با آن
قربت است و تقرب بذکر نام او تعالی و تیمن با آن لا ریب فیه است اگر چه مجرد ذبح و اراقة الدم
قربت نیست و نه قابل تقرب با آن و هر گاه که ذکر نام خدای تعالی قابل تقرب است پس بذکر نام
خدای تعالی در وقت ذبح تیمن و تقرب بخدای تعالی بذکر نام وی تعالی حاصل شد که شرط حل است و اگر
ذکر نسیانا ذکر الله تعالی کرده نشد اعتقاد توحید که اعظم القربات است قائم مقام ذکر نام
خدای تعالی و تیمن و تقرب بذکر نام وی تعالی که شرط حل است گردانیده شده و ذبیحه حلال گردید
و امام شافعی صاحب مذهب در صورت ترک ذکر نام حق تعالی عمدا قول باقامت اعتقاد توحید

بجای

بجای ذکر میکنند بسبب حصول تقرب بهمین بذکر نام الله تعالی در وقت ذبح بسبب وجود قایم
مقام ذکر کلمه اسلام است در وقت ذبح بالجمله اراقة الدم اگرچه قربت نیست
لیکن ذکر اسم حق تعالی قربت است و تقرب بآن در وقت ذبح شرط حل ذبیحه
است و تقرب بذکر اسم غیر او تعالی در وقت ذبح محرم ذبیحه است و همین است مراد
ذبح شده ذبح لغیر الله و تقرب بذبح الی الله و تقرب بذبح بسوی غیر الله لیکن در عبارت
ذکر شرط کرده شد و شرط محذوف است و جار و مجرور متعلق بشرط محذوف است
نسبت شرط مذکور را جهة ظهور تعلق بمذکور غلط واقع شد و تقدیر عبارت چنان است
ذبح و تقرب بندای بالذکر لیس حذف کرده شد شرط که تقرب است و گفته شد ذبح این است
حل اشکال اول و حل اشکال دویم بدو وجه میشود یکی آنست که اهلال لغیر الله عام است
از اهلال باسم غیر الله تحقیقا یا تقدیرا و هر جا یکه ذبح برای عظما چنانچه قدوم امیر کرده شود
اهلال باسم او کرده شد تقدیرا گو یا که وقت ذبح بزبان گفته شد که باسم الامیر او باسم
العظیم و مانند آن و اگر در صورت تحقیقا ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد باینطور که در
وقت ذبح باسم الله الله اکبر گفته شده باشد چنانچه مشیر است بآن قول صاحب
در مختار و لو ذکر علیه اسم الله تعالی ذبیحه مردار میشود از جهة وجود شرکت در تقرب در
وقت ذبح از جهت وجود ذکر اسم الله تحقیقا و وجود ذکر اسم غیر الله تقدیرا گو یا که

گفته شد باسم الله الله اکبر و باسم الامیر الامیر اکبر و شرکت تقرب بذکر اسم
غیر الله تعالی در وقت ذبح محرم و آنچه است چنانچه قول ابن مسعود رضی الله تعالی عنه جردوا
التسمیة مشیر بدان است از اینجا صاحب هدایه فرموده الشرط هو الذکر الخالص المجرد چنانچه بعد
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و حل دوم آنست که تقرب بذکر اسم در وقت
ذبح تعظیم ذکری است و ذبح کردن برای قدوم امیر و مانند آن تعظیم حقیقی و نفس الامری
است مر امیر را و تعظیم ذکری تعظیم قالی است و تعظیم نفس الامری تعظیم حالی پس در صورت
مذکوره شرکت در ذبح شد از جهت وجود تعظیم غیر الله بلسان حال همراه تعظیم الله تعالی
بلسان قال و هر گاه که شرکت تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان قال محرم ذبیحه میشود شرکت
تعظیم غیر الله در وقت ذبح بلسان حال بالطریق اولی محرم خواهد شد فان لسان الحال افصح من لسان المقال
فلسان المقال یکذبه الحال و لسان الحال لا یکذبه المقال و شهره دادن جانور بنام غیر الله تعالی پیشتر از وقت
ذبح بدلالت حدیث وارد آمد بعید نیست که محرم ذبیحه نمیشود بسبب عدم وجود تعظیم غیر الله در وقت ذبح فلم یکن مما
اهل به لغیر الله فوضح الحق و تبع الفرق و بر تقریر حل اشکال ثانی وارد میشود که اگر تعظیم بذکر الله تعالی
وحده بلا شرکت ذکر غیر الله تعالی محمد باشد بر مقتضای حل اول چنانچه در صورت ترک ذکر نام الله
تعالی عمداً از جهت بودن اعتقاد توحید قائم مقام ذکر و یا تعظیم حق تعالی حقیقتة باعتبار نفس الامر
باشد بر مقتضای حل دوم چنانچه در ایام ... ذکر نام حق تعالی از جهت آمدن ایام

حلال نمی گویم اگر چه ذکر عام از ذکر لسانی موجود است از جهت عمل بنقیض ولا تاکلوا مما لم یذکر
علیه و تفصیل این در کتب فقه و اصول مسطور است بزبان فقهاء و اصولیین مشهور مبین است
الی کتب الفقه و اصول اولی العلماء الفحول و کلام منجز بموضع نظر است چرا که ذکر قلبی
اعتبار کی ندارد چه آن ذکر قلبی که بر وفق آن جوارح شریک باشند که این ذکر قلبی را در شرع
هست چنانچه در بیع تعاطی که بدون صدور ایجاب و قبول منعقد میشود چنانچه ارکان
اعمال جوارح هستند چنانچه قیام و قعود و نماز مقصود به ارکان زبانی نیست بلکه مرکب است
زبانی و اعمال جوارح غیر از زبان با وجود آنکه نماز ذکر شده است اقم الصلوة لذکری
تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر مشیر بآن است و علی هذا القیاس ارکان
و در حصن حصین آورده لیس فضل الذکر منحصرا فی التهلیل والتسبیح والتکبیر بل کل مطیع لله
فهو ذاکر و جواب این نظر آنست که ذکر منحصر بزبان نیست لیکن اتباع امر شرع
اگر شرع امر باعمال جوارح نموده باشد بعمل جوارح ذکر است لا غیر و اگر امر بذکر لسانی
است لیس فالذکر اللسانی ذکر است لا غیر و امر در ذبح بذکر اسم الله مطلق کرده نه بعمل جوارح امر
بذکر لسانی متعین میشود چرا که ذکر قلبی محض در شریعت شرطی ندارد بلکه آن تخیل است
نه ذکر [illegible] با صوت جدا هستند و ذکر
ذبح [illegible] ذکر نام خدا وقت ذبح [illegible] ارکان [illegible]

بقیام وقعود است از قرأت قرآن و اذکار و هم چنانکه تر فی هذا تیسر لی فی دفع الاشکالین و اولی نزد
ما آنست که گفته شود که حرمت ذبیحه برای قدوم امیر اگرچه ذکر اسم الله کرده شده باشد از جهت ارتداد و العیاذ
بالله نه از جهت بودن وی از قسم ما اهل به لغیر الله چنانچه عبارت تفسیر نیشاپوری که
در فتح العزیز نقل آورده شده مشیر آنست تمام و برین طریق هیچ اشکال وارد نمیشود فافهم و کن
من الشاکرین و الشهید الناصرین و آنکه گفته که اگر در ذهن آدمی که نذر جانور بنام مرده کرده است
گوشت این جانور باشد پس گفته میباید که اگر عوض آن جانور گوشت خریده لفقراء خوراند آن نذر
در ذهن او ادا نشود پس تقرب بذبح نذر بنام آن مرده کرده آمد و الا مقصود ثواب رسانیدن
گوشت او بنام آن مرده بود و تقرب بذبیح نذر بنام آن محقق نماند که ادای قیمت در زکوة و کفارة
و صدقة الفطر و عشر و خراج و نذر نزد ما یان جایز است نزد امام مالک و شافعی و احمد جایز نیست
اتباعاً للمنصوص کما فی الهدایة و الضحایا چنانچه در کتب فقه مذکور است پس معلوم شد که دفع عوض
منذور مجتهد فیه است پس اگر مقصود ناذر ثواب گوشت جانور منذور بنام مرده رسانیدن باشد
و تبدیل او را اختیار کنند تمسکا بالمنصوص یا روا نه دارند چنانچه مذهب ائمه ثلثه است و خروج از موضع
خلاف مندوب مطلقا است چگونه شرک صریح لازم می آید و آنکه گفته اهلال را بذبح حمل کردن خلاف
لغت و عرف است زیرا که اهلال بمعنی ذبح نیامده در هیچ جا و هیچ عبارت و از اهلالت لغیر الله ذبح
فهمیده نخواهد شد تحقیق نماند که اهلال ما آن را بمعنی ذبح نمی گیریم بلکه اهلال در اصل لغت بمعنی

رفع الصوت است نزد رؤیت هلال و بمعنی آواز بر داشتن مطلقاً است عرفاً بعلاقهٔ تشبیه چنانچه در
اهلال صبی و از این قبیل است اهل به لغیر الله چنانچه از امام راغب و کتب تفاسیر خواهد آمد پس ما اهل
به لغیر الله کنایت است از ذبیح باسم غیر الله زیرا که هرگاه عادت مشرکین بوقت ذبح جانور
بنام غیر خدا رفع صوت بر آن جانور برای غیر خدا بود گفته شد اهل به لغیر الله و اراده کرده شد ذبح باسم
غیر الله نه آنکه اهلال مستعمل در ذبح است اهل بمعنی ذبح شد یا لغیر الله بمعنی باسم غیر الله شد تا که
تحریف کلام الهی شود کما قال بلکه مجموع ما اهل به لغیر الله کنایت است از ذبح باسم غیر الله بطریق
ذکر اللازم و ارادة الملزوم چنانچه در سایر کنایات مثلاً طارة القعقاد کنایت است از جبن
و هرگز از طار رغائب از عتقا و زید مفهوم نمیشود بلکه مجموع طارة القعقا کنایه دلالت بر جبن زید
میدارد و علی هذا القیاس فی جمیع الکنایات یا میگوییم که اهلال در آیه بمعنی بلند کردن آواز است
و مراد از آن بلند کردن آواز است در وقت ذبح پس هیچ محذور لازم نمی آید و تحقیق مقام آنست
که اهلال در اصل لغت عرب بمعنی بلند کردن آواز نیست کما زعم و نه اهلال هلال و اهلال صبی
و اهلال حج و اهلال ذبح از افراد او است کما زعم ایضاً الا و ملا پس در کتب لغت اهلال و استهلال
را بماه نو دیدن و آواز بر داشتن و بانگ کردن کودک تفسیر کرده اند و اشتقاق اهلال و استهلال از
هلال بمعنی ماه نو است و خاصیت اشتقاق باب افعال و استفعال مقتضی آنست که اصل معنی اهلال
در لغت ماه نو دیدن است چنانچه بر ماهر علم تصریف پوشیده نخواهد بود   و تقدیم این معنی

معانی دیگر مشهوره است و قول قاضی بیضاوی الاهلال اصله رؤیة الهلال چنانچه عنقریب ذکر کرده
خواهد شد تصریح است بر آن واما الثانی پس بدانکه اهلال از اصل معنی خود که ماه نو دیدنست نقل کرده
شده است بسوی بلند کردن آواز باز نقل کرده شده ازان بسوی رفع صوت مطلقا چنانچه از
قاضی بیضاوی و امام راغب عنقریب ذکر کرده خواهد شد و از فروع معنی مطلق رفع صوت است
اهلال حج و اهلال صبی و اهلال ذبح چنانچه از امام رازی عنقریب نقل کرده خواهد شد و در تاج المصادر بعد تفسیر
اهلال بماه نو دیدن و آواز برداشتن گفته و منه قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه لغیر اسم الله
وکلمه منه متعارف است در ذکر معنی فرعی بعد ذکر معنی اصلی پس در تمثیل و ازین عبارت معلوم میشود
فساد زعم زاعم در تمثیل و فساد زعم وی که در اصل معنی نودی بلکه بلند کردن آواز اصل معنی رفع الصوت
عند الذبح است و اصل معنی مطلقا ماه نو دیدنست و رفع الصوت اصل معنی رفع الصوت عند الذبح
و عند الولادة و عند الحج است پس لفظ اهلال درین معانی متعارف گشته فصار کالمشترک فیها
چنانچه عبارت صراح مشیر بدانست حیث قال استهل الصبی ای صاح عند الولادة واهل المعتمر اذا
رفع صوته فی التلبیة واهل التسمیة علی الذبیحة قوله تعالی وما اهل لغیر الله به ای نودی علیه لغیر اسم الله
واصله رفع الصوت و این قول صاحب صراح واصله رفع الصوت تصریح است بر بطلان زعم تمثیل و
اصلیه مطلق فافهم و عبارت معالم التنزیل که عنقریب ذکر کرده خواهد شد حیث قال حتی قیل لکل ذابح
فان لم یجهر بالتسمیة مهل مشیر است بودن این معانی از فروع معنی رفع الصوت منه اشد او مصرح است

بودن اہلال در عرف بمعنی ذبح چنانچہ بمعنی تلبیہ واہلال صبی بھذا استہلال صبی را فقہا تفسیر بالاہلال فلی
الحیات بغیر رفع الصوت خاصۃً بنما یند فافہم ولازم نمی آید از بودن اہلال بمعنی ذبح صحت اہلالش
شدہ مانند صحت ذبحت شد چنانچہ در علم اصول مقرر شدہ لا یلزم من ترادف اللفظین صحۃ اقامۃ کل مقام
الآخر یقال صلی علیہ ولا یقال دعا علیہ بشر دعا میشود بخلاف صلی علیہ باوجود آنکہ صلی و دعا مترادف
المعنی ہستند ہمچنین اہل و ذبح مترادف المعنی باشند و اہل بہ لغیر اللہ مفید معنی باشد بدون تقدیر
باسم و ذبح لغیر اللہ مفید معنی نباشد بدون تقدیر آن و فقد در مقام آنست کہ اہل دلالت بر ذبح
باسم دارد بخلاف ذبح لیس ذبح محتاج بتقدیر باسم میشود لیس گویا کہ اہل مرادف ذبح باسم
نہ ذبح فقط لیس بوضوح پیوست کہ حمل اہل بر ذبح محتاج بتقدیر باسم نیست تا کہ بسبب احتیاج بسوی
تقدیر آن و عدم بودن اہل بمعنی ذبح در لغت عرب قریب بتحریف کلام الٰہی شود چنانچہ عم و نسبت
تحریف بسوی ائمہ تفسیر قاطبۃً دور از انصاف است و بیرون جادۂ اعتساف است والعیاذ باللہ
من ذلک آنچہ از تفسیر نیشاپوری نقل نمودہ دلالت میکند بر اینکہ قصد تقرب در ذبح بسوی
غیر خدا محرم ذبیحہ است ازان جہت کہ ذابح بقصد تقرب بسوی غیر خدا مرتد میشود و ذبیحہ مرتد حرام
است و دلالت نمیکند بر اینکہ بمجرد آواز آوردن و شہرہ دادن بر جانور کہ این جانور بنام غیر خدا
است قبل از ذبح آن جانور حرام میشود اگرچہ ذابح مسلم باشد و در وقت ذبح بنام خدا آنہا ذبح
کند آری اگر ہمون نا فذ کہ تقرب بسوی غیر خدا او از دادہ بود و ذبح نماید بر ہمون قصد اگرچہ بوقت

ذبح نام خدا تنها ذکر کند چونکه قصد او تقرب بغیر خدا بود ذبیحه او ذبیحه مرتد شد و او از آوردن
و مشهور نمودن که این جانور برای غیر خدا است هیچ دخل در حرمت ندارد دمیکه آواز
دهنده مرتد میگردد پس اگر وقت ذبح نام خدا تنها ذکر کند آن جانور حلال نمیشود
از آنکه ذبیحه مرتد است نه از اینکه بسبب مشهور دادن بنام غیر خدا حرام شده
مانند سگ و خوک کما فهم چنانچه طواف خانه کعبه از این سبب مقبول نبود که
فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا نه ازین که بسبب آواز کردن نام
بتان در راه بوقت آمدن بخانه کعبه خانه کعبه العیاذ بالله بمنزل بت گردید فالحال
تعظیم الطواف نماند چونکه خانه کعبه معظم و محترم است و طواف کننده از جهت نام
بتان گرفتن در راه مرتد است و طواف مرتد مقبول نیست همچنین آن جانور
حلال است و با آواز آوردن مشرکان بنام غیر خدا مانند سگ و خوک نمیشود بلکه
ذبیحه مذبح مشرکان حلال نمیشود از آنکه ذابح مسلم نیست نه از آنکه مذبوح
مانند سگ و خوک شده است فافهم و مخفی نماند که مشهور نزد اهل اسلام است
که جانور را بذکر نام خدا که شرط ذبح است ذبح نموده گوشت او بفقرا میخورانند و
و بالفاتحه و قل و درود خوانده ثواب آن گوشت و این ختمات بمرده میرسانند
و این طریق رایج است میان مسلمانان و این همه امور حسنات هستند

دلالت کننده بر توحید اهل مجلس نه این که این همه امور از فو
طریق ها هستند برای رسانیدن جان جانور بارواح مردگان یا
چنانچه سکین که طریق متعین است برای این که این ظن فاسد است بر
ما هو مستقیم ظنوا المومنین خیرا چنانچه بظنهم باین معنی اشارت
فتذکره آری اگر بقرائن قطعیه معلوم شود که این فاعل را تقرب بارواح
است نزد جمهور کافر است و بعضی مشایخ درین صورت هم کا
لانا لانسی الظن بالمسلم چنانچه از شرح وهبانیه نقل خواهد
ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فائده میدهد که خلاف این شه
دهند که ما این را بر کشتیم که قصد تقرب بغیر خدا بود محقق نه
اول دلیل است برین که آن جانور پشمرده دادن وا ذکر
خدا حرام مانده است ذبح نشده بود بلکه صرف قصد تقرب
بود که صفت قاصد است نه صفت آن جانور و صفة الشیء لا
آخر لیس خبیث تا قاصد هستند نه آن جانور که فهو ان الخبیث من قا
الخبیث و هو القاصد لیس الا و جناب مولانا عبد العزیز صاحب قدا
و سند اهل زبان و بکرات دراست بدرس و وعظ او شان

بودم و تحقیقات عجیبه و غریبه از زبان فیض ترجمان ایشان شنیده ام و این کلام منقول از
جناب ایشان محل تعجب و حیرت است شاید که بعضی تلامذه بمکر و تلبیس برای ترویج باطل
خود در تفسیر فتح العزیز درج کرده باشند یعنی که تفسیر ما اهل به لغیر الله تفسیر مذکور بیان
برای است همه الفاظ قرآن مجید محمول بر صرف معنی لغوی نیستند بلکه بسیاری از آنها منقول
هستند بنقل شرعی چنانچه صلوة و زکوة و نکاح و طلاق و غیر آن و بسیاری از قسم مجاز
و کنایت و دیگر فنون کلام هستند و همه را محمول بر معنی لغوی ساختن تفسیر قرآن مجید را
برای و در باب تفسیر و حدیث قاطبهٔ تفسیر ما اهل به لغیر الله بما ذبح علی اسم غیر الله نموده اند
در تفسیر جلالین آورده و ما اهل به لغیر الله ما ذبح علی اسم غیر الله و در تفسیر مدارک آورده
و ما اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام فذکر علیه اسم غیر الله و اصل الاهلال رفع الصوت
ای رفع به الصوت للصنم و ذلک قول اهل الجاهلیة باسم اللات والعزی و نیز در تفسیر
مدارک آورده او فسقا اهل لغیر الله به ای رفع الصوت علی ذبحه باسم غیر الله و در
تفسیر بیضاوی آورده و ما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و الاهلال اصله
رؤیة الهلال یقال اهل الهلال و استهل لکن لما جرت العادة ان یرفع الصوت بالتکبیر اذا
رای سمی ذلک اهلالا ثم قیل لرفع الصوت وان کان لغیره و در تفسیر احمدی گفته ما اهل
لغیر الله معناه ما ذبح لاسم غیر الله تعالی مثل اللات والعزی و اسماء الانبیاء و غیر ذلک

فان افرد باسم غیر الله او ذکر مع اسم الله عطف الی ان قال ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیاء
کما هو الرسم حلال طیب چنانچه نقل تمام این عبارت من بعد کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی و
در تفسیر رحمانی آورده او فسقا اهل ای صوتت فیه باسم لغیر الله به ای لسبب ذبحه له
و در تفسیر معالم التنزیل در تفسیر سورة بقره آورده وما اهل به لغیر الله ای ما ذبح للاصنام والطواغیت
واصل الاهلال رفع الصوت کانوا اذا ذبحوا لآلهتهم یرفعون اصواتهم بذکرها فجری ذلک من
امرهم حتی قیل لکل ذابح وان لم یجهر بالتسمیة مهل وقال الربیع بن انس وغیره وما اهل به لغیر الله
ما ذکر علیه اسم غیر الله و در تفسیر سورة مائده گفته وما اهل به لغیر الله ای ما ذکر علی ذبحه اسم
غیر الله تعالی و در تفسیر سورة اعراف گفته وما اهل لغیر الله به وهو ما ذبح علی اسم الله تعالی
و در تفسیر در منثور آورده اخرج ابن المنذر عن ابن عباس فی قوله وما اهل قال ذبح واخرج ابن
ابی حاتم عن مجاهد وما اهل به قال ما ذبح لغیر الله واخرج ابن ابی حاتم عن ابی العالیة وما اهل به
لغیر الله یقول ما ذکر علیه اسم غیر الله تعالی و امام راغب گفته الاهلال رفع الصوت عند رؤیة الهلال
ثم استعمل لکل صوت رفیع و به شبه اهلال الصبی قال تعالی وما اهل به لغیر الله ای ما ذکر علیه غیر اسم الله
وهو ما کان یذبح لاجل الاصنام و امام فخر الدین رازی در سورة مائده تحت قوله تعالی وما اهل به
لغیر الله گفته الاهلال رفع الصوت ومنه یقال فلان اهل بالحج اذا لبی ومنه استهل الصبی وهو
صراخه اذا ولد وکانوا یقولون عند الذبح باسم اللات والعزی فحرم الله ذلک و در آیه

آورده و یکره ان یذکر مع اسم الله شیئاً آخر غیره وهو ان یقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان
یذکر موصولاً لا معطوفاً فیکره ولا تحرم الذبیحة وهو المراد بما قال ونظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشرکة
لم توجد فلم یکن الذبح واقعاً له الا انه یکره لوجود القران صورة فیتصور بصورة المحرم والثانیة ان یذکر موصولاً علی وجه العطف
والشرکة بان یقول بسم الله واسم فلان او یقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه
اهل به لغیر الله والثالثة ان یقول مفصولاً عنه صورة ومعنی بان یقول قبل التسمیة وقبل ان یضجع الذبیحة او بعد الذبح وهذا
لا باس به لما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم قال قبل الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لک بالوحدانیة
ولی بالبلاغ والشرط هو الذکر الخالص المجرد علی ما قال ابن مسعود رضی الله عنه جردوا التسمیة انتهی و در تفسیر احمدی برین
عبارت هدایه تفریع نموده و گفته ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانه
لم یذکر اسم غیر الله علیه وقت الذبح وان کانوا ینذرونها لهم انتهی و در حاشیه متعلقه برین قول که حلال طیب نوشته
است هذا اجنبی قوله وما اهل به لغیر الله وانما یجب النذر فقد تقرر ان النذر لغیر الله حرام ونذور اولیاء ماؤل بان
النذر لله وثوابه لهم انتهی و میگویم بتوفیق الله عز وجل که ظاهر این آیة فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین
وما لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه وقد فصل لکم ما حرم علیکم آوان دلیل است برانکه
مراد از ما اهل به لغیر الله ذبیحه بنام غیر خدا است که در وقت ذبح نام غیر خدا ذکر کرده شده باشد چراکه امر بخوردن
ما ذکر علیه اسم الله مطلق است و مطلق از کتاب الله جاری بر اطلاق خود میباشد چنانچه مقید بر تقیید خود کما تقرر
فی علم الاصول پس بنا برین هذا ما ذکر اسم الله مطلقاً حلال شد خواه قبل از وقت ذبح بنام غیر خدا تشهیر داده شده

باشد یا نه و ایضاً مراد از تفصیل ما حرّم علیکم این قول حق تعالی است در اول سورة المائده حرّمت علیکم المیتة والدم
ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما اکل
السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام چنانچه اکثر مفسرین بر آن رفته‌اند
یا مراد این قول حق تعالی است قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة
او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیر الله به چنانچه امام فخر الدین رازی
اختیار نموده و بر هر تقدیر ما اهل به لغیر الله که حرام است غیر ما ذکر اسم الله میباشد که حلال بمقتضای همین آیه لیس بحرام
ما ذکر علیه اسم الله که غیر ما حرم علیکم است چه نیست و همین است معنی و ما لکم ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله
علیه الی آخرها پس لحم بروز ذکر نام الله تعالی کرده شده باشد در وقت ذبح هرگز حرام نیست نه داخل در ما اهل
لغیر الله است بلکه داخل در کلوا مما ذکر اسم الله علیه که غیر از ما حرم علیکم است و بدین الاستدلال من نوع الوقت
سابع آخر حرمت میته و غیر آن از دم مسفوح و لحم خنزیر و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ماکول سبع از اشیاء که
که در آیهٔ تحریم مذکور هستند حرمت لعینه است پس بالضرور حرمت نیز که ما اهل به لغیر الله است و مذکور است در همین آیه
در مرتبه چهارم بعد از لحم الخنزیر نیز حرمت لعینه باشد چرا که درین نیز اگر مراد حرمت لغیره باشد پس لازم آید اجتماع
حقیقت و مجاز در لفظ حرمت چرا که در اسناد حرمت بسوی حرام لعینه مثلا اذا قیل المیتة حرام مجاز در مسند است
که لفظ حرام است زیرا که مراد از وی منشأ حرمت است یعنی حرمت فعل که آن اکل است ای المیتة منشأ
لحرمة ای حرمة الفعل و هو الاکل و در اسناد حرمت بسوی حرام لغیره مثلا اذا قیل ما اهل لغیر الله حرام بتقدیر

بودن وی حرام لغیره که آن اهلال و شهره دادن بنام غیر خدا است مجاز در مسند الیه است ای اکل ما اهل به لغیر الله حرام است
و حرمت او مستند در حرام لغیره که آن لفظ حرام است حقیقة است چنانچه مسند الیه در حرام لغیره چنانچه صدر الشریعت در توضیح ذکر کرده
پس اسناد تحریم بسوی حرام لعینه و حرام لغیره جمع حقیقت و مجاز میشود در لفظ مسند که آن لفظ حرام است فصار کما اذا قیل المیتة و لحم
الخنزیر حرام و ان هذا الا جمع بین الحقیقة و المجاز فی لفظ الحرام فان الحرام المسند الی الخنزیر علی حقیقته و الی المیتة علی معناه المجازی اعنی
منت الحرمت و عبارت تفسیر فتح العزیز مشعر حرمت لغیره در ما اهل به لغیر الله است که در آخر کلام گفته که اگر قصد تقرب بغیر خدا
از دل دور کرده او از دیگر دهد که ما ازین کار گذشتیم از وقت ذکر نام خدا در وقت ذبح فایده نمیدهد هرگاه که حرمت ما اهل
لغیر الله حرمت لعینه شد در آن صورت نمی شد مگر باین که مراد از وی مذبوح بنام غیر خدا باشد نه تشهیر دادن بنام غیر خدا در
حالت حیات جانور که حرمت لعینه او باطل باجماع است چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز هم این قایل است کما عرفت آنفا
سانح آخر استثنا در قوله تعالی الا ما ذکیتم منصرف است بسوی اشیاء خمسه یعنی ما اکل السبع و النطیحة و المتردیة و الموقوذة و منخنقة یا
مخصوص است بما اکل السبع یا الا بمعنی لکن است گویا که قیل لکن ما ذکیتم من غیر هذه فهو حلال یا استثنا از تحریم است فقط از
محرمات یعنی حرم علیکم ما مضی الا ما ذکیتم فانه لکم حلال چهار اقوال هستند و اول قول علی و ابن عباس است و ارجاع استثنا
بسوی ما تقدم از منخنقه که ما اهل لغیر الله به است باطل باجماع است و در تفسیر احمدی گفته و لا یجوز ان یکون الاستثناء مما
تقدم ایضا یعنی حرمة المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله کما نص علیه الزاهدی لان هذه الاشیاء حرام لذاتها لم
یلحقها الحل فی حال من الاحوال بدلیل علمه ذکره مرارا فی القرآن بدون استثناء و لانها لم یتصور فیها الذکوة لان المیتة هی
التی ماتت بلا ذبح و الدم ظاهر و الخنزیر لما کان لحمه حراما مطلقا لم یحتج الی الاستثناء و معنی ما اهل ما ذبح فکیف یتصور فیها الذکوة

ثانیاً انتہی و بر تقدیر تغییر تشہیر داده بنام غیر خدا استتار را وجہی نماند که بعد از تشہیر دادن بوقت ذبح بنام خدا تعالیٰ کنند چنانچه صاحب تفسیر فتح العزیز
خود بر آن قایل است و این خلاف اجماع است و خلاف نصوص مذکوره بلی احتمال استتار چنانچه از تفسیر زاہدی باشاره فهمیده شد اما تیسیر الی ما فی ہذا
المقام بتوفیق الله الملک العلام و باید دانست که تقرب جستن در ذبح جانور از آنکه که تقرب بآنہا در شرع وارد نشده است چنانچه در ریا
و نسک حج محرم فی نیجه است چنانچه بر تربت و چاه و دریا که در طغیانی آید و مانند آن اگرچه بذکر نام خدا ذبح کرده شود حرام است
یا داخل ما اہل به لغیر الله است یعنی مذبوح بنام غیر خدا چرا که مراد از ما اہل لغیر الله مذبوح برای تقرب غیر خدا است خواه
بذکر اسم غیر خدا باشد در وقت ذبح و خواه بقصد و نیت یا داخل ما ذبح علی النصب است و نصب سنگہا را گویند که مشرکین
بآنہا تقرب بذبح می جستند و در تفسیر نیشاپوری تحت قوله تعالی وما اہل به لغیر الله آورده قال العلماء لو ان مسلماً
ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتداً و ذبیحته ذبیحة مرتد انتہی و در در مختار شرح تنویر الابصار آورده
ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اہل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة
الخلیل واکرام الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة
او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فیحرم وہل یکفر قولان بزازیة وشرح وہبانیة وفی
صید المنیة انه یکره ولا یکفر لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوہبانیة
عن الذخیرة ونظمه فقال   وفاعله جمہورہم قال کافر   وفضل اسمعیل لیس یکفر   انتہی و در حموی شرح اشباه
آورده صرح فی البزازیة من الفاظ التکفیر ان الذبح للقادم من حج او غزو امیر وغیره یجعل المذبوح میتة واختلفوا
فی کفر الذابح فالشیخ السغکوری و عبد الواحد الورقی الجنیدی و الحاکم علی انه یکفر و الفضل و اسمعیل الزاہد

على انه لا يؤكل انتهى ودر فتاوى عالمگیری آورده الذبح عند مرأى الضيف تعظيما له لا يحل اكله وكذا لو ذبح عند
قدوم الامير وغيره تعظيما له واما اذا ذبح عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به كذا في الجوهرة النيرة
وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا انما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه افتى اهل بخارا
بتحريمه لانه مما اهل به لغير الله تعالى قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا بقدومه كذبح العقيقة لولادة المولود
ومثل هذا لا يجري فيه التحريم والله اعلم كذا نقله بعض الثقات ودر درمختار آورده اعلم ان النذر الذي يقع
للاموات من اكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام تقربا اليهم
فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصدوا صرفها لفقراء الانام وقد ابتلي الناس بذلك لا سيما في هذه الاعصار وقد
بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولهذا قال الامام محمد لو كان العوام عبيدي لاعتقتهم واسقطت ولائي
وذلك لانهم لا يهتدون فالكل بهم يتغيرون ودر فتاوى خیریه مجتبائی وبحر الرائق آورده قال الشيخ قاسم في شرح الدرر
واما النذر الذي ينذره اكثر العوام على ما هو مشاهد كان يكون لانسان غائب او مريض او له حاجة ضرورية
فيأتي قبر بعض الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول يا سيدي فلان ان رد غائبي او عوفي مريضي او قضيت حاجتي فلك
من الذهب كذا او من الفضة كذا او من الطعام كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالاجماع لوجوه منها انه
نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا تكون للمخلوق ومنها ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها
انه ان ظن ان الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده ذلك كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك
ان شفيت مريضي او رددت غائبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء

الذين بباب الامام الشافعي والامام ابي الليث ويشترى حصير المساجد او زيتها او قودها او دراهم لمن يقوم بشعارها
الى غير ذلك مما يكون فيه نفع للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو لتعيين محل الصرف النذر لمستحقيه القاطنين
برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك
لغني غير محتاج ولا لشريف منصب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي النسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا
ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه
الا ان يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة
المبتدأة فأخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النظر عن
نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم
فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا صرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى و بايد دانست كه سر و حرمت
گرفتن منذور بنام غير خدا آنست كه از كتب مذكوره معلوم شد كه نذر بنام غير خدا باطل است پس گرفتن
كسى از فقرا اين منذور را برين كه اين نذر صحيح است خود حرام است چراكه باين گرفتن تقرير و تصحيح
اين نذر است كه باطل باجماع است نه آنكه طعام منذور مثلا حرام و مانند مردار و غيرها گشت
اگر كسى از فقرا اين طعام را بگيرد و بگويد كه اين نذر باطل است و بطريق صدقه مبتدأه ميگيرم اگر ميرسد
بر آن گرفتن آن را ... فقير را مد لبس حلال طيب است چنانچه عبارت علامه قاسم كه از بحر رائق

نقل شده حیث قال لیس للخادم اخذه علی انه نذر صحیح الی آخره شبیر آن است و از این جا معلوم
میشود که گرفتن خادم منذور را باین که نذر صحیح است اگرچه حرام و سحت است لکن بگرفتن آن ملک
میشود اگرچه بسبب این ملک خبیث بود لکن از جهة ملکیة آن خادم در منذور متعوض تصرف
کردن خادم دران از دو نوع خالی نیست یکی آنکه کسی را بطریق تبرک هبه بسی این شخص دیگر را
نیز گرفتن آن حرام است چرا که این گرفتن نیز مبنی بر تصحیح نذر باطل میشود پس گویا که این گیرنده
نذر را بعض منذور بنام شیخ میشود و هو حرام علی ما عرفت دویم آنکه چیز منذور را ملک خود فهمیده
کسی را بطریق هدیه و تحفه و هبه و بیع یا ضیافت و غیر آن از انواع تملیکات شرعیه بدهد گیرنده
را حلال طیب است و قوله صلی الله علیه وسلم لک صدقة ولنا هدیة رمز بدین معنی است از
اینجا است که فقها گفته اند العین تتبدل بتبدل املاک چنانچه در علم اصول فقه مصرح است

تمت

باخیر

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۹	قد	ند	۹	۴	یتقربوا	لیتقربوا
۳	۳	نبیه	بنبیه	۹	۱۳	لکم	لکم
۴	۳	سلطان	سلطان	۱۰	۱۳	بطلان	بطلان نذر
۵	۱۵	جرسید	برسیدن	۱۰	۱۰	من بعد	من بعد
۶	ایجکی شیر	اضافت	باضافت	۱۳	۵	بخورانیدن	بخوراند
۶	اوصاشیر	رکوکب	مرکوکب	۱۳	۹	نفظ	لفظ
۷	۱	لوثیته	لوثیته	۱۳	۹	صحیح	صریح

خ ۳۹ ت

DUE DATE

ف
۲۹۷۶۳۳

خ ۳۹ ت　　　　ف ۲۹۷۶۳۳

۹۵۱۰

[illegible]

Date	No.	Date	No.

۹۵۱۰